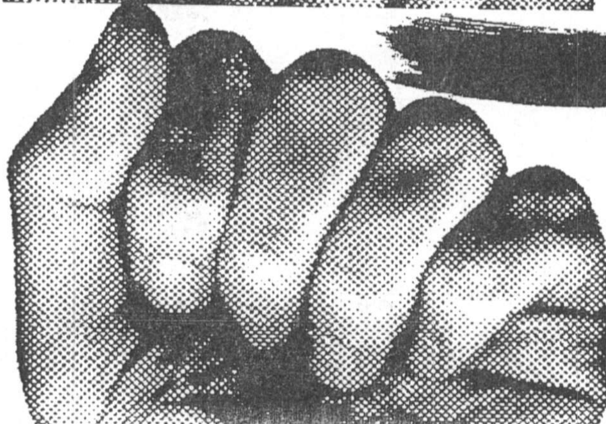
جنبش بابک خرّم‌دین و پیامدهای سیاسی اجتماعی آن



محمد سلماسی‌زاده





مقدّمه

پس از فروپاشی امپراتوری ساسانی در نیمه دوم قرن هفتم میلادی و ورود اعراب نومسلمان به ایران و همزمان با اقبال عمومی مردم و دهقانان به آیین جدید، دگرگونی وسیعی در سطح طبقات فوقانی قدرت، بویژه شاه، روحانیّون زردشتی و سپهسالاران پدید آمد.

دهقانان و خوانین محلّی با استقبال از دین نو موقعیّت خویش را در توزیع منطقه‌ای قدرت سیاسی ـ اقتصادی حفظ کردند. اینان مالیات‌هایی را که در گذشته به حکّام ساسانی پرداخت می‌کردند، اکنون با تغییراتی، با نام «خراج» به حکومت اسلامی تحویل می‌دادند. این وضع در طول دورهٔ حکومت خلفای راشدین و سلطنت امویان تداوم یافت و ثباتی تقریباً یکصدساله در ساختار سیاسی قدرت، دهقانان ایرانی را به ثلث اوّل قرن دوّم هجری رساند.

تساهل و تسامح آیین جدید نسبت به دستورات سختگیرانه زردشتی، بویژه برای کشاورزان و پیشه‌وران که بایستی همواره مراقبت می‌کردند تا از آلوده کردن عناصر مقدّس اربعه؛ آب، باد، خاک و آتش؛ خودداری کنند و مشخص و محدودبودن میزان خراج دریافتی، بویژه در دوره خلافت راشدین از مهم‌ترین عوامل اقبال

عمومی مردم و دهقانان به دین جدید و ثبات اوضاع اجتماعی - اقتصادی در این دوره است.

اوج‌گیری نهضت عبّاسیان به سرداری ابومسلم خراسانی را شاید بتوان سرآغاز سهم‌خواهی بیشتر دهقانان ایرانی از قدرت سیاسی دانست. حتّی کشته‌شدن بنیانگذار ایرانی خلافت عباسی هم نتوانست موج این فزون‌خواهی را آرامش بخشد. قیام‌ها و شورش‌های بعدی را در ایران که به بهانه انتقامجویی و خونخواهی ابومسلم انجام گرفت، نیز می‌توان نشانهٔ بارز سهم‌خواهی دهقانان و خوانین ایرانی از قدرت دانست.

از بین رفتن رأس هرم قدرت در ایران باستان یعنی شاه و نیز طبقات فوقانی آن یعنی روحانیان زردشتی و سپهسالاران، به خودی خود موجب افزایش قدرت حکّام محلی و دهقانان شد و این وضع بویژه در سال‌های پایانی سده دوّم هجری که دستگاه خلافت با قیام‌های متعدّد شیعیان همچون زیدبن علّی‌بن‌الحسین(ع) و فرزندش یحیی، و نیز شورش‌های پراکنده زنادیق و خوارج در نقاط مختلف کشور پهناور اسلامی روبه‌رو بود و از سوی دیگر اختلافات داخلی خانواده عبّاسی برای کسب قدرت، خصوصاً پس از مرگ هارون‌الرّشید که منجر به رویارویی نظامی امین و مأمون و دیگر اعضای خانواده خلیفه شد؛ چنان خلأ قدرتی در ایران پدید آورد که بسیاری از دهقانان و زمین‌داران بزرگ را به استقلال‌طلبی و کسب قدرت منطقه‌ای تشویق کرد.

ناحیه عمومی آذربایجان و ارمنستان به دلیل دارابودن شرایط فوق و نیز برخورداری از ویژگی‌های دیگر چون وجود آیین خرّمی، ارتباط

با مسیحیان ارمنی و رومی، و کوهستانی و صعب‌العبوربودن منطقه، از هر جهت مهیّای ظهور یک قدرت منطقه‌ای مستقل بود.

به گفته منابع تاریخی، پیروان آیین خرّمی با اعتقاد به تساوی و مشارکت عمومی خواستار بهره‌گیری از مواهب دنیوی و مخالف زورگویی و استبداد بودند و مردم را به کردار نیک دعوت می‌کردند. از بستر همین تحوّلات بود که بابک خرّم‌دین، دهقانی که خود را از نژاد و تخمه شاهان می‌دانست، سربرآورد و حدّاقل تا مدّت بیست سال ساختار جدیدی از قدرت سیاسی را در منطقه حاکم کرد. منابع رسمی تاریخ این دوره در یک جهت‌گیری آشکارا طرفدارانه از دستگاه خلافت عبّاسی تلاش کرده‌اند با بی‌اصل و نسب نشان دادن بابک، بسان دیگر مخالفان خلیفه، وی را فاقد وجاهت قانونی و مشروعیّت لازم برای کسب قدرت سیاسی معرفی کنند. بدیهی است در تئوری‌های اقتدارگرایانه قدرت که ملهم از اندیشه پدرسالارانه است، لکّه‌دارکردن رابطه پدر و فرزندی و ایجاد شبهه و تردید در حلال‌زادگی و اصل و نسب خانوادگی فرد مهم‌ترین نقش را در نامشروع جلوه دادن منشأ قدرت و اقتدار شخص دارد و می‌تواند از هر قدرت‌مداری سلب مشروعیّت سیاسی ـ مذهبی و حقّ ملّی کند.

از این رو منابع رسمی تاریخ این دوره، بابک و پدرش را فردی عادّی و رعیت و چوپان معرفی می‌کنند و مدّعی می‌شوند که بابک زاییدهٔ روابط نامشروع پدرش با زنی بدکاره است و سعی می‌کنند به خواننده بقبولانند که رهبر آتی خرّم‌دینان نه مشروعیّت ملّی (نژاد و تخمه شاهان) دارد و نه مذهبی (حلال‌زادگی)، و سزاوار است به همان کار چوپانی اشتغال ورزد و سهمی از ساختار استبدادی قدرت

را مطالبه نکند.

این ادّعا که بابک روزگار جوانی خود را به چوپانی گذرانده و همواره در فقر و تهیدستی به سر می‌برده است، نیز زمینه‌سازی دیگری برای نشان‌دادن بی‌بهره‌بودن وی از تربیت صحیح خانوادگی - اجتماعی و بالمآل ناشایستگی وی برای حکومت است.

مورّخان عرب حتّی از قراردادن بابک در طبقه دهقانان ایرانی که به هر حال سهمی در توزیع منطقه‌ای قدرت داشتند، خودداری و تلاش می‌کنند وی را چوپانی عادی و رعیتی معمولی که وظیفه‌ای جز فرمانبرداری ندارد، به حساب آورند.

ما با ارائه آنچه در منابع دست اوّل تاریخ این دوره آمده است، سعی خواهیم کرد به مدد جامعه‌شناسی تاریخی، شناختی واقع‌بینانه و دقیق از جنبش بابک خرّم‌دین ارایه کنیم.

نگاهی به خانوادهٔ بابک

به گفتهٔ ابن ندیم پدر بابک از مردم مدائن بود که به آذربایجان رفته، در دهکده بلال‌آباد از بلوک میمه اقامت کرده است. وی فردی عادی بود که کوزه روغن به‌دوش می‌کشید و با دوره‌گردی متاع خویش را به فروش می‌رساند و روزگار می‌گذرانید.[1] مادر بابک نیز زنی یک چشم و بدکاره معرفی شده که پیش از ازدواج با پدر بابک با وی روابط نامشروع داشته؛ ایشان به شراب‌خواری و معاشقه می‌پرداختند و

---

۱. ابن ندیم، *الفهرست*، ترجمه م. رضا تجدّد، کتابخانه ابن‌سینا، ۱۳۴۳، ص ۶۱۱.

چون رسوا شدند مجبور به ازدواج گردیدند.[۱]

طبری پا را فراتر نهاده از زبان یکی از اوباش بغداد به نام مطر می‌نویسد که بابک پسر او و حاصل ارتباطش با ترتومیذ یک‌چشم که زنی بدکاره و از بومیان ابن رواد بود، است و سپس ادّعا می‌کند که این زن همان مادر بابک است.[۲]

همان‌گونه که گفته شد معرفی بابک به‌عنوان فردی زنازاده و پدرومادرش به‌عنوان اشخاصی بدکاره و بی صلاحیت بیشتر به منظور لکّه‌دارکردن حیثیت خانوادگی بابک و نامشروع جلوه‌دادن اصل وجود وی است، تا بیان نکته‌ای تاریخی.

تصویر دیگری که از خانواده بابک ارائه می‌شود آن است که پدر بابک در یکی از سفرهایش به کوه سبلان به‌واسطه زخمی که از «شخصی که دنباله‌گیری از او داشت»، خورد، درگذشت و بابک در این زمان کودکی بیش نبود و از این روی مادر بابک ناچار شد با دایگی سیّار در خانه‌ها وی را بزرگ کند و به سن ده سالگی برساند. پس از آن بابک «برای گروهی از مردم گاوچرانی» می‌کرد و نزد «شبل‌بن منقی ازوی در بلوک سراة» (دهکده‌ای در نهاوند) به‌کار تیمار چهارپایان اشتغال داشت و همزمان طنبورزدن را از نوکران وی آموخت و سپس دو سال در تبریز پیش «محمدبن رواد ازوی» خدمت کرد و در هیجده‌سالگی نزد مادرش برگشت تا با او زندگی کند.[۳]

---

۱. همان، ص ۶۱۲.

۲. محمدبن‌جریر طبری، *تاریخ‌الرسل والملوک*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات اساطیر، ۱۳۶۲، تهران، ج ۱۳، ص ۵۸۵۷.

۳. ابن‌ندیم، همان، ص ۶۱۲.

این بخش از نوشته‌های ابن‌ندیم هم زمینه‌ساز نفی تربیت صحیح خانوادگی و اجتماعی بابک است و با ردّ توانمندی و صلاحیت ملک‌داری بابک وی را فردی رعیت و نوکر معرفی می‌کند که به هیچ‌وجه توان و صلاحیت و مشروعیت حتی یک حاکم و دهقان محلی را نداشته است. شاید مسعودی نیز با اتکا به همین مقطع از زندگی بابک، به نقل از سنباط که یکی از بطریقان ارمنی است، وی را «چوپانی بیش» نمی‌داند.[۱]

بابک پس از بازگشت نزد مادرش هم روزگار خوبی نداشت و غرق در فقر و تباهی و مسکنت بود و حتی نمی‌توانست فارسی را خوب صحبت کند و زیرکی و شهامتش نیز گرهی از کار او نمی‌گشود.[۲] علی‌رغم این گزارش‌ها تنها «دینوری» است که در *اخبارالطّوال* می‌نویسد: بابک فرزند «مطهّربن فاطمه دختر ابومسلم خراسانی» است و فرقه «فاطمیّه» خرم‌دینان به وی منسوب است. آنگاه توضیح می‌دهد که مراد از این فاطمیّه کسانی نیستند که منسوب به حضرت فاطمه زهرا(س) دختر پیامبر باشند.[۳]

این خبر واحد شاید تا اندازه‌ای از بابک اعاده حیثیت کند که در جای خود باید با دقت بیشتری بررسی شود.

---

۱. علیّ‌بن‌حسین مسعودی، *مروج‌المذهب و معدن‌الجوهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۰، تهران، ج ۲، ص ۴۶۹.

۲. ابن‌ندیم، همان، ص ۶۱۳.

۳. ابوحنیفه دینوری، *الاخبارالطوال*، تحقیق عبدالمنعم عامر، منشورات الرضی، ۱۳۷۰، قم، ص ۴۰۲.

امّا تلاش‌های مورخان رسمی برای ناپاک و نامشروع جلوه‌دادن بابک همچنان ادامه می‌یابد. ابن‌ندیم بابک را فردی زشتکار معرفی می‌کند و می‌نویسد: وی با زن جاودان پسر شهرک، رییس خرم‌دینان کوهستان بذ، ارتباط نامشروع داشت.(۱) و ابن‌اثیر بر باده‌گساری بابک و یارانش تاکید می‌کند و می‌افزاید که حتّی در سخت‌ترین شرایط جنگی بابک و یارانش باده می‌نوشیدند و باد در سرنا می‌دمیدند.(۲)

اما بابک خود را از دهقانان اصیل ایرانی و از نژاد و تخمه شاهان می‌داند که برای احیای سنّت‌های اصیل ایرانی و کوتاه‌کردن دست عربان از سرزمین خود قیام کرده است.(۳) بابک با این گفتار در واقع سعی می‌کند برای خود و حکومتش پایه‌های مستحکمی از لحاظ مشروعیت ملّی ـ مذهبی و خانوادگی بنا کند و از زیر بار اتّهام‌های سنگین مورخان رسمی بگریزد.

نخستین گام‌ها در جاده قدرت

جاودان پسر شهرک یکی از روسای خرّمیان ناحیه بذ(۴) و مردی متموّل بود که پس از کشتن رقیب دیرینه و سرسخت خود معروف به ابوعمران، حاکم خرّمیان و کوهستان بذ شد. وی که دارای مال و منال

---

۱. ابن‌ندیم، همان، ص ۶۱۳.

۲. ابن‌اثیر: *الکامل فی‌التاریخ*، ترجمه عباس خلیلی، تهران، موسسه مطبوعاتی علمی، ج ۱۱، ص ۱۰۰.

۳. طبری، همان، ج ۱۳، ص ۵۸۵۶، ۵۸۴۶.

۴. محل کنونی قلعه بابک واقع در کوه‌های قراداغ و نزدیک شهرستان اهر در آذربایجان شرقی.

فراوان و مردان و نوکران و احشام زیادی بود پس از آنکه دو هزار گوسفند خود را در زنجان فروخت، در راه بازگشت به کوهستان بذ، در بلوک میمه دچار برف و بوران شد، و به خانه مادر بابک پناه برد و چون آثار زیرکی و شهامت را در بابک دید، وی را با پرداختن ماهانه پنجاه درهم به خدمت خود درآورد.(۱)

بابک پس از آن توانست با همدستی زن جاودان به ریاست خرّمیان کوهستان برسد. ابن ندیم در این باره می نویسد: زن جاودان که با بابک عشق‌ورزی می‌کرد و بابک را با وی زشتکاری‌هایی بود، پس از مرگ شویش به بابک گفت: تو بسیار چالاک و باشهامتی و پیش از آنکه پیروان جاودان از مرگش آگاه شوند، من به ایشان خواهم گفت که وی قبل از مرگ تو را جانشین خود ساخته است. و چون پیروان جاودان از مرگ او آگاه شدند گرد زنش جمع شدند و او تاکید کرد که جاودان پیش از مرگ چنین وصیّت کرده است: «من امشب می‌میرم و روح از کالبد من بیرون شود و به بدن بابک درآید و همباز روح او گردد و او خود را و شما را به چنان پایه بلند کند که کسی به آن نرسیده است و پس از آن هم نخواهد رسید و او مالک زمین گردد و سرکشان را از پای درآورد و آیین مزدک را برگرداند و ذلیلان شما را عزیز و افتادگان شما را سربلند کند.»(۲)

بابک بی‌درنگ از سوی خرّمیان به‌عنوان رهبر جدید پذیرفته شد و ایشان با اعلام ایمان «به روح بابک» دستش را بوسیدند و در برابرش کرنش کردند و با شراب و گوشت و نان جشن گرفتند. سپس مراسم

---

۱. ابن‌ندیم، همان، صص ۶۱۳-۶۱۲. ۲. ابن ندیم، همان، ص ۶۱۳.

ازدواج رسمی بابک و زن جاودان انجام شد. «همه به پا ایستادند و به هر دو تن کرنش نمودند که نشانه رضایت به این ازدواج بود، حتی عربان مسلمان و بردگانشان.»(۱)

در این مرحله هم سعی شده دستیابی بابک به نخستین پایه‌های قدرت و ریاستش بر خرّمیان، غیرمشروع و نامتعارف شناسانده شود، امّا از لابه‌لای سخنان ابن ندیم هم روشن می‌شود که انتخاب بابک به ریاست خرّمیان کوهستان، از طرف خود مردم و با رضایت و بیعت ایشان بوده است و حتی اعراب مسلمان هم از آن راضی بوده‌اند.

این نخستین گام‌های بابک در جاده قدرت بود، راهی که به سرعت پیموده شد و خیلی زود به سر آمد، به‌گونه‌ای که در سال ۲۱۸ هـ‌ق «بسیاری از مردم کوهستان و همدان و اصفهان و ماسپذان و بلاد دیگر دین خرم‌دینان را پذیرفتند و همه جمع شدند و در لشکرگاه همدان لشکر کشیدند.»(۲)

اگر بابک چنانکه منابع رسمی تاریخی سعی می‌کنند نشان دهند، چهره‌ای زشتکار و بدکردار و ستمگر داشت، چه عاملی باعث شد که در مدّتی چنین کوتاه بخش اعظمی از غرب و مرکز ایران از جنبش وی استقبال کنند و آیین خرمی را بپذیرند.

به نظر من گشایش‌های اقتصادی معیشتی که برای توده رعیت در اثر جنبش بابک و اصلاحات مالی وی و قطع پرداخت خراج به خلیفه به‌وجود آمد، از مهم‌ترین انگیزه‌های استقبال مردم از جنبش خرم‌دینان بود و همان‌گونه که در پایان این نوشته خواهد آمد برخی

---

۱. ابن ندیم، همان، ص ۶۱۴.
۲. ابن اثیر، همان، ج ۱۱، ص ۷۳.

حتّی اصلاحات مازیار، گرفتن اموال و زمین بزرگ مالکان و تقسیم آن بین رعایا را، از تعالیم بابک می‌دانند.

آغاز جنبش بابک

در منابع تاریخی سرآغاز جنبش بابک به تفاوت از سال ۲۰۱ هـق تا آغاز خلافت المعتصم‌باللّه (۲۱۸. هـق) ذکر شده است.

طبری می‌نویسد: آغاز جنبش بابک به سال ۲۰۱ هـق در دهکده و شهر بذ بود، وی سپاهیان سلطان (خلیفه) را هزیمت کرد و گروهی از سرداران وی را کشت و توانست قلعه‌های نظامی خلیفه را که میان زنجان و اردبیل واقع شده بود، خراب کند.(۱)

مسعودی سال ۲۰۴ هـق را سرآغاز نهضت بابک می‌داند و می‌نگارد: بابک به سال ۲۰۴ در دیار بدین واقع در ارّان به همراه یاران جاویدان بن شهرک خروج کرد.(۲) دینوری زمان آن را اواخر دوره مأمون می‌داند و می‌افزاید: بابک با استفاده از شورش‌هایی که منطقه را فراگرفته بود، قدرت یافت و باکشتن کسانی که اطراف او بودند، در بذ نیرو گرفت و با تخریب مناطق و شهرهای مجاور بر قدرتش افزود و مستحکم شد.(۳)

مسعودی در جای دیگری از اثر خویش تنها به این بسنده می‌کند که بگوید: بابک به سرزمین ارّان و آذربایجان بر ضد مأمون و معتصم خروج کرد.(۴) و یعقوبی خروج بابک را به روزگار معتصم در سرزمین

---

۱. طبری، همان، ج ۱۳، ص ۵۸۰۵.

۲. مسعودی، همان، ج ۲، ص ۴۴۲.

۳. دینوری، همان، ص ۴۰۲.

۴. مسعودی، همان، ج ۲، ص ۲۹۷.

بذ که ناحیه‌ای میان آذربایجان و اران بوده است، می داند.[۱]

به نظر می‌رسد که آغاز جنبش بابک را باید همزمان با انتخاب وی به سمت رییس خرمیان کوهستان بذ در سال ۲۰۱ هـق دانست که این واقعه در دوره حکومت مأمون و پس از مرگ جاودان پسر شهرک بوده است. پس از آن جنبش بابک روزبه‌روز گسترش یافت و با آغاز خلافت المعتصم باللّه به سال ۲۱۸ هـق در اوج شکوفایی و گسترش خود بود. فاصله سال‌های ۲۱۸ تا ۲۲۲ هـق هم قوس نزولی حکومت بابک را تشکیل می‌دهد.

چالش‌های سیاسی، نظامی بابک و دستگاه خلافت

«اهمیت و عظمت کار وی [بابک] و کثرت سپاهش که نزدیک بود خلافت را از پیش بردارد و مسلمانی را تغییر دهد، سخت در دلها نفوذ کرده بود.»[۲]

این جملات رسا و کوتاه بیانگر اهمیّت و بزرگی جنبش بابک و پیروان اوست که دستگاه خلافت را به سخت‌ترین وجهی به چالش‌های سیاسی، نظامی فرا می‌خواند. دست‌کم به مدت بیست سال بزرگ‌ترین دغدغه فکری خلفای عباسی و مهم‌ترین خطری که ایشان را تهدید می‌کرد، بی‌گمان جنبش بابک بود. به نوشته طبری بابک در طول بیست سال، دویست و پنجاه هزار و پانصد کس را کشته و سرداران نامدار خلیفه همچون یحیی‌بن‌معاذ، عیسی‌بن‌محمد،

---

۱. یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمدابراهیم آیتی، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۱، تهران، ج ۲، ص ۳۶۱.

۲. مسعودی، همان، ج ۲، ص ۴۷۱.

زریق‌بن‌علی، محمّدبن‌حمیدطوسی، ابراهیم‌بن‌لیث و احمدبن‌جنید اسکانی را شکست داده، هلاک کرده و سه هزار و سیصد و نه کس از سپاهیان خلیفه را به اسارت آورده بود.(۱) ابن اثیر هم می‌نویسد: بابک در طول بیست سال دویست و پنجاه هزار و پانصد تن را کشت و حداقل شش سالار و فرمانده ارشد نظامی خلیفه را شکست داد.(۲)

بابک در طول این مدّت تمامی پادگان‌ها و قلعه‌های خلیفه را در حد فاصل زنجان تا اردبیل منهدم کرد و با تاخت و تاز بی‌وقفه نیروهای چالاکش منطقه را برای لشکریان خلیفه ناامن کرد. هر بار که لشکریان بغداد از بابک شکست می‌خوردند، افزون بر کشته‌شدن سرداران و سپاهیان غنائم فراوانی به‌دست بابک می‌افتاد.(۳)

مسعودی طی جملاتی که اشاره به فراز و فرود جنبش بابک دارد، چنین می‌نگارد: «کار بابک خرمی در دیار اران و بیلقان بالا گرفت و سپاهیان وی در این نقاط تاخت و تازکردند و او سپاهها تارومارکرد و لشکرها بشکست و حکام را بکشت و مردم را نابود کرد. معتصم سپاهی به سالاری افشین به دفع او فرستاد و جنگ‌های بسیار و پیاپی شد.»(۴)

به همین دلیل است که بزرگ‌ترین هدف معتصم سرکوب جنبش بابک می‌شود که نزدیک است خلافت را از میان بردارد. خلیفه عباسی با احساس این تهدید بزرگ تمامی امکانات مادی و معنوی خود را بسیج کرد، مردان جنگی، داوطلبان شهادت، فرمانبرداران

---

۱. طبری، همان، ج ۱۳، ص ۵۸۵۸.
۲. ابن اثیر، همان، ج ۱۱، ص ۱۱۳.
۳. ابن اثیر، همان، ج ۱۱، ص ۸۰.
۴. مسعودی، همان، ج ۲، ص ۴۶۸.

بزرگ نظامی و پول، با هدف شکست بابک گردآوری شد.[۱] کافی است تنها به مخارج هنگفت آخرین عملیات نظامی به فرماندهی افشین نگاهی بیفکنیم تا عظمت کار خرمیان را دریابیم. روزانه ده هزار درهم، بجز خواروبار، علوفه و ارزاق در میان لشکریان افشین به‌عنوان مواجب توزیع می‌شد.[۲]. و این وضع حداقل یک سال تداوم داشت. به گفته یعقوب کار بابک به روزگار معتصم آنچنان بالا گرفته بود که حتی «محمدبن‌بعیث» از سرداران خلیفه و «عصمت کردی» فرمانروای مرند هم به سال ۲۲۱ هـ‌ق به او پیوستند و به فرمانش درآمدند.[۳]

سرانجام پس از نبردی سهمگین و طولانی که شرح آن متعاقباً خواهد آمد، افشین، آخرین برگ برندهٔ خلیفه، توانست جنبش بابک را سرکوب کند و خبر پیروزی خود را به‌عنوان بشارتی بزرگ برای معتصم به ارمغان فرستد. اهمیّت این پیروزی چنان بود که چون پرنده‌های نامه‌بر خبر آن را به سامر رساندند، «مردم صدا به تکبیر برداشتند و شاد شدند و خرسندی کردند و فتح‌نامه به ولایات نوشته شد که جنگ بابک سپاه خلیفه را نابود کرده بود.»[۴] جشن و سرور حتی پس ازکشتن بابک (۲۲۳ هـ‌ق) هم ادامه یافت، در سامرا شعرا و خطبا در مجلس معتصم حاضر شدند و در اهمیت پیروزی خلیفه گفتند و سرودند و آن را فتحی بزرگ و بی‌مانند دانستند که تا آن زمان دیده نشده بود، افشین هم به پاسداشت این ظفر تاجی از طلا و

---

۱. دینوری، همان، ص ۴۰۳.

۲. ابن اثیر، همان، ج ۱۱، ص ۱۱۳.

۳. یعقوبی. همان، ج ۲، ص ۴۹۸.

۴. مسعودی، همان، ج ۱، صص ۷۰-۴۶۹.

جواهر و حمایل دریافت کرد.[۱] حتی محل دار بابک نیز به مکانی تبدیل شد که مخالفان سرسخت دستگاه خلافت، از جمله «مازیار»، «ناطس رومی»، «احمدبن‌نصر» و... در آنجا اعدام می‌شدند[۲] و گزاف نیست که مورّخی همچون دینوری پیروزی معتصم بر بابک را از جمله فتوحاتی می‌داند که برای هیچ یک از خلفای پیشین روی نداده است.[۳]

صرف‌نظر از اغراق و مبالغه‌هایی که در تعداد نیروها و کشته‌های طرفین درگیر می‌شود، نمی‌توان به آسانی از کنار این حقیقت مسلّم گذشت که جنبش بابک دست‌کم در دهه آخر حیات خود (۲۲۲-۲۱۲ هـ‌ق) مهم‌ترین و بزرگ‌ترین خطری بود که اقتدار خلفای عباسی را سخت به لرزه درآورده بود.

جنگ‌های بابک و خلیفه

به استناد منابع موجود، قدیمی‌ترین رویارویی نظامی خلیفه و بابک به سال ۲۰۹ هـ‌ق به وقوع پیوست که طی آن بابک توانست «احمدبن‌جنید اسکانی» را که از سوی «علی‌بن صدقه» معروف به «زریق»، حاکم جدید ارمنستان و آذربایجان به جنگش آمده بود، شکست دهد و به اسارت خود درآورد. این شکست موجب شد تا خلیفه مامون حکومت آذربایجان را به «ابراهیم‌بن‌لیث‌بن‌فضل» واگذار کند.[۴]

---

۱. مسعودی، همان، ج ۲، ص ۴۷۲.
۲. ابن اثیر، همان، ج ۱۱، ص ۱۹۰ و ۱۴۹.
۳. دینوری، همان، ص ۴۰۲.
۴. ابن اثیر، همان، ج ۱۱، ص ۱۳.

مأمون در سال ۲۱۲ هـق «حاتم‌بن‌هرثمة‌بن‌امین» را به حکومت ارمنستان برگزید، ولی حاتم بزودی یاغی شد و با بطریقان ارمنستان و بابک مکاتبه کرد و ایشان را به شورش همگانی علیه خلیفه دعوت کرد. بابک در همین زمان پیروزی‌هایی در آذربایجان به‌دست آورد و خلیفه ناچار «عیسی‌بن‌محمد» راکه از سرداران لایق خود بود، به جنگ بابک فرستاد که وی نیز پیش از آنکه بتواند اقدامی انجام دهد در کوره‌راهی مورد تعرّض بابک واقع شد و شکست خورد و گریخت و رونق کار بابک بیشتر شد و این به سال ۲۱۳ هـق بود.(۱)

همزمان خلیفه سردار مشهور ایرانی خود، محمدبن‌حمید طوسی را روانه جنگ بابک کرد(۲). محمّد «لشکرها را از هر طرف جمع کرد و اسلحه و آلات و خواروبار بسیار آماده حمل نمود» و از نیروی جنگی مطوعه هم بهره گرفت(۳) و در سال ۲۱۲ هـق از راه موصل سوی بابک حرکت کرد.(۴) مساعی دوساله سردار خراسانی در طی سال ۲۱۲ تا ۲۱۴ هـ ق، علی‌رغم پیروزی‌های محدود و موقت سرانجامی جز شکست نیافت و محمدبن‌حمیدطوسی به سال ۲۱۴ هـق به همراه تعدادی از سران سپاه خود پس از شکست در محل «هشتادسر» کشته شد.(۵) ابن اثیر نیز با ارائه گزارشی مشابه تاکید می‌کند که محمد از سرداران بزرگ خلیفه بود و مأمون از مرگش بسیار ناراحت شد.(۶)

---

۱. یعقوبی، همان، ج ۲، صص ۴-۴۸۳.

۲. ابن اثیر، همان، ج ۱۱، ص ۳۳.

۳. ابن اثیر، همان، ج ۱۱، ص ۴۰.

۴. طبری، همان، ج ۱۳، ص ۵۷۳۹.

۵. یعقوبی، همان، ج ۲، ص ۴۸۲؛ طبری، همان، ج ۱۳، ص ۵۷۴۱.

۶. ابن اثیر، همان، ج ۱۱، صص ۴۱-۴۰.

پس از آن نوبت «عبدالله‌بن طاهر»، فرمانروای قدرتمند طاهری بود که بخت خود را در نبرد با بابک بیازماید. وی که در سال ۲۱۴ هـق از سوی خلیفه «عهده‌دار جنگ بابک بود در دینور اقامت گرفت و سپاهها فرستاد.»[۱] ولی توفیقی به‌دست نیاورد. به گفته ابن اثیر آغاز عملیات جنگی عبدالله‌بن‌طاهر بر علیه بابک، بلافاصله پس از کشته‌شدن محمدبن‌حمید طوسی بوده است.[۲] پس از ناکامی مرد قدرتمند طاهری در برابر خرم‌دینان، که این زمان به رهبری بابک در اوج اقتدار خویش بودند[۳] نوبت به «علی‌بن‌هشام» رسید. مأمون (احتمالاً در سال ۲۱۵ هـق) علی‌بن‌هشام را به حکومت آذربایجان منصوب، و مأمور جنگ بابک کرد.[۴] از سرنوشت وی و سرانجام اقداماتش خبری نداریم، اما چنین برمی‌آید که جنگ و گریزهای پنج ساله بعدی نیز (۲۲۰-۲۱۵ هـق) توفیقی برای خلیفه و سردارانش نداشته است تا آنکه معتصم با آغاز سال ۲۲۰ هـق تصمیم گرفت طی نبردی نهایی و حیاتی به غائله بابک خاتمه دهد. خلیفه زبده‌ترین فرماندهان و سالاران سپاه خود از جمله افشین و بغای کبیر را به همراه تدارکات کامل مالی ـ نظامی و دسته‌های داوطلب جهاد بسیج کرد.[۵]

سپهسالار ترک، بغای کبیر، در سال ۲۲۱ هـق در محل بذ از بابک شکست خورد و گریخت. بابک پیش از نبرد توانسته بود علوفه و

---

۱. طبری، همان، ج ۱۳، ص ۵۷۰۸.

۲. ابن اثیر، همان، ج ۱۱، ص ۴۱.

۳. دینوری، همان، صص ۳-۴۰۲.

۴. یعقوبی، همان، ج ۲، ص ۴۸۵.

۵. ابن اثیر، همان، ج ۱۱، ص ۸۳.

تجهیزات وی را برباید.[۱] وی که تحت فرماندهی افشین بود، خودسرانه از جانب «هشتادسر» حمله کرده، وارد بذ شده بود و علی‌رغم بهره‌گیری از مردان بسیار و تدارکات و تجهیزات فراوان هزیمت یافت.[۲]

همزمان با تداوم عملیات جنگی حساب‌شده و بلندمدّت افشین بر علیه بابک، خلیفه به سال ۲۲۲ هـق جعفر خیّاط، یکی از سالاران مشهور خود را به همراه سی میلیون درهم پول به یاری افشین فرستاد.[۳]

همان‌گونه که پیشتر هم گفتیم افزون بر سپاهیان و نظامیان رسمی، خلیفه از دسته‌های داوطلب جهاد هم در مبارزه با بابک بهره‌مند بود. هر چند کارایی ایشان اندک بود و گزارش‌هایی در مورد فرارشان به هنگام رویارویی با جنگجویان بابک وجود دارد.[۴]

طیّ آخرین نبرد، ابن بعیث هم که با حیله و نیرنگ توانسته بود اعتماد بابکیان را به خود جلب کند، در فرصتی مناسب برخی از سرداران خرم‌دین را اسیر کرد و نزد خلیفه فرستاد و در اثر خیانت یکی از ایشان موسوم به عصمت «وضع بلاد و سنگر و استعداد بابک... و تمام راههای پیروزی...» به‌دست خلیفه افتاد.[۵] همچنین گزارشی مبالغه‌آمیز از ابن اثیر وجود دارد که بر اساس آن ادعا شده است پیش از چالش نهایی بابک و خلیفه، بیش از صدهزارتن از

---

۱. ابن اثیر، همان، ج ۱۱، صص ۹۱-۹۰.

۲. طبری، همان، ج ۱۳، صص ۲۴-۵۸۱۸.

۳. ابن اثیر، همان، ج ۱۱، ص ۹۵.

۴. ابن اثیر، همان، ج ۱۱، صص ۴۱-۴۰.

۵. ابن اثیر، همان، ج ۱۱، ص ۸۱.

خرمیان توسط حکام خلیفه به سال ۲۱۹ هق کشته شده‌اند.[۱]

از سوی دیگر نباید فراموش کرد که تاکتیک‌های نظامی بابک و بهره‌برداری بهینه‌اش از موقعیت سوق‌الجیشی بذ و حمایت‌های خارجی هم از عواملی بود که بر پیچیدگی و طول مدت این منازعه می‌افزود. استحکامات نظامی و مرکز قدرت بابک در پناه کوهستانی صعب‌العبور و درّه‌های تنگ و فراوان قرار داشت، به گونه‌ای که از محل هشتاد سر تا جایگاه بابک، سپاهیان خلیفه می‌بایست «سه فرسنگ» در کوه صعود می‌کردند و این در حالی بود که خرم‌دینان «در هر پناهی و پشت هر پارسنگی کمین گذاشته بودند.»[۲]

ابن اثیر گزارشی هم در مورد حمایت پادشاه روم (ترابوزان) موسوم به«توفیل‌بن‌میخائیل» از وی آورده و نوشته است: پادشاه روم به تحریک بابک و مکاتبه‌ای که او در سال ۲۲۲ هق انجام داده بود با یکصد هزار سپاهی و از جمله سرخ‌جامگانی که از کوهستان ایران گریخته بودند، به سرزمین‌های اسلامی حمله کرد.[۳]

در طول نبرد بابک خود شخصاً در صحنه جنگ حاضر می‌شد و نخستین هدف خود و سپاهش را قطع پشتیبانی و خطوط تدارکاتی دشمن و به‌دست‌آوردن آذوقه و توشه ایشان قرار می‌داد. او با حداکثر بهره‌گیری از کمین و اصل غافلگیری در نبرد، از شیوه جنگ و گریز و نبردهای متعدد ولی پراکنده و جزئی استفاده می‌کرد. وی با بهره‌گیری از همین روش توانست در سال ۲۲۰ هق آذوقه و توشه افشین را

---

۱. ابن اثیر، همان، ج ۱۱، ص ۷۸.
۲. ابن اثیر، همان، ج ۱۱، صص ۴۱-۴۰.
۳. ابن اثیر، همان، ج ۱۱، صص ۵-۱۱۴.

فراچنگ آورد و تنها کمک فوری فرمانروای شیروان بود که سپاه افشین را از قحط و غلا و نابودی حتمی نجات داد.[۱]

به گفته یعقوبی، افشین که با اختیار تام و به‌عنوان فرمانده کل قوا از سوی معتصم رهسپار جنگ بابک شده بود، با تدارکات کامل قریب به یک‌سال با بابک جنگ کرد تا توانست بر او پیروز شود.[۲] تنها طبری است که مدت درگیری این دو را بیش از یک‌سال می‌داند. به گفته وی آغاز عملیات نظامی افشین در سال ۲۲۰ هـق در منطقه «ارشق» (از حوالی مشگین‌شهر) بوده است که طی آن بیش از هزار کس از خرّمیان کشته شدند و بابک ناچار به مغان گریخت و از آنجا به شهر خود رفت.[۳]

افشین طیّ یک عملیات برنامه‌ریزی شده و دقیق و با اتّخاذ اقدامات تامینی، نقشه جنگی خود را مرحله به مرحله علیه بابک به اجرا درآورد. وی نخست به تعمیر و اصلاح قلعه‌هایی پرداخت که بابک در منطقه عمومی آذربایجان ویران کرده بود. این قلعه‌ها همچون نقاط اتّصال و ارتباط نیروهای نظامی ـ پشتیبانی محسوب می‌شد و در تدارکات و پناه‌دادن به شکست‌خوردگان احتمالی نبرد نیز کارایی داشت. از سوی دیگر با هدف دستیابی به اطلاعات دقیق نظامی، افشین توانست تعدادی از جاسوسان بابک را دستگیر و با پرداخت پول ایشان را وادار به جاسوسی دوجانبه کند و اقدامات اطلاعاتی خود را سامان دهد. دو اقدام حیاتی دیگر افشین عبارت

---

۱. ابن اثیر، همان، ج ۱۱،صص ۱۰۱-۸۵.
۲. یعقوبی، همان، ج ۲، ص ۴۹۹.
۳. طبری: همان، ج ۱۳، صص ۷-۵۸۰۵.

بود از تامین امنیت راه‌های مواصلاتی به مدد نگهبانان پرشمار و تجهیز و انبارکردن توشه و زاد مورد نیاز سپاه خود که بلافاصله انجام گرفت.(۱)

تامین امنیت شهر اردبیل و راه‌های منتهی به آن نیز از اهمیت بالایی برخوردار بود و یکی از نخستین اقدامات افشین و دیگر سرداران خلیفه معطوف آن شد. گزارش‌هایی وجود دارد که بر اساس آن دامنه تاخت و تاز بابک به این شهر هم می‌رسیده است.(۲)

پس از این اقدامات تامینی عملیات اصلی بر علیه دژ بابک آغاز شد و حدود یک‌سال ادامه داشت. «برزند» مرکز و ستاد عملیاتی افشین شد و حفر خندق‌ها، بنا نهادن باروها، ایجاد پست‌های نگهبانی و کمین، و پیشروی آرام و بسیار احتیاط‌آمیز به سوی «بذ» آغاز شد.(۳)

دژ بابک در مکان بسیار مرتفعی قرار داشت و او به مدد سه هزار تن از مردانش بر مهاجمان اشراف و برتری داشت. افشین مدتی طولانی، که بسیاری از سپاهیانش را به ستوه آورد، به همراه پنج هزار سوار و دو هزار پیاده قلعه بذ را در محاصره گرفت. ایشان طی این مدّت زمان در خندق‌ها و باروهایی که بنا نهاده بودند، می‌آسودند و با استفاده از منجنیق و عرّاده به سختی با خرّمیان ستیز می‌کردند.(۴)

این عملیات بلندمدّت و فرسایشی قدم به قدم مهاجمان را به شهر بذ نزدیک می‌کرد. افشین به منظور تأمین عقبه لشکر خود و رهایی از

---

۱. ابن اثیر، همان، ج ۱۱، ص ۸۲.
۲. ابن اثیر، همان، ج ۱۱، ص ۸۱.
۳. یعقوبی، همان، ج ۲، ص ۴۹۹.
۴. دینوری، همان، صص ۴-۴۰۳.

دام و محاصره بابکیان در طول مسیر خود پناهگاه‌هایی استوار می‌کرد و خندق‌هایی حفر می‌نمود و بر بالای قلّه‌ها و تپّه‌ها جان‌پناه‌هایی می‌ساخت و دیده‌ورانی می‌گماشت. به فرمان او شب‌ها برای جلوگیری از شبیخون بابک طبل نواخته می‌شد و شمع و مشعل در کنار خندق‌ها روشن می‌شد.(۱)

در طول این عملیات بلندمدت افشین یک‌بار توانست به صورت موقّت شهر بذ را تصرف کند. ولی سرما، برف، بوران و مه غلیظ باعث شد که در برابر شبیخون بابک شکست بخورد و به مرکز عملیاتش بازگردد. این عقب‌نشینی نامنظم چنان بی‌برنامه و سریع بود که سپاهیان بغای کبیر حتی سلاح‌های خود را انداختند و به‌طرز عجیبی فرار کردند.(۲) مشکل دیگر افشین کمبود منابع غذایی و قلّت زاد و توشه یارانش بود. یک بار این مضیقه غذایی چنان بالاگرفت که او مجبور شد علی‌رغم اینکه می‌دانست فرستادگان بابک به منظور جاسوسی کمک غذایی را بهانه کرده و کمبزه و خیار برایش می‌آورند، ایشان را بپذیرد.(۳)

سرانجام پس از آنکه حلقه محاصره بتدریج تنگ‌تر و تنگ‌تر شد، بابک فرستاده‌ای نزد افشین گسیل داشت و به تعبیر امروزی خواستار آتش‌بس و دریافت امان‌نامه‌ای از شخص خلیفه شد تا شاید به این بهانه بتواند سپاهیان خسته و به ستوه آمده افشین را از تصرف بذ بازدارد. لیکن علی‌رغم موافقت افشین با این خواسته حملات

---

۱. طبری، همان، ج ۱۳، صص ۴۴-۵۸۲۵. ۲. ابن اثیر، همان، ج ۱۱، صص ۳-۹۱.

۳. طبری، همان، ج ۱۳، صص ۳۰-۵۸۲۹.

سپاهیان خلیفه قطع نشد، زیرا در همین اثناء ایشان وارد بذ شده بودند.[۱]

روز پنج‌شنبه نهم رمضان سال ۲۲۲ هـق شهر بذ به تصرف افشین درآمد و بابک در حالی‌که لباس‌های پشمین پوشیده بود، سوار بر استری سوی سرنوشت خویش گریخت.[۲] فتح بذ پس از جنگی سخت و کشتاری عظیم روی داد و بابک به سوی ارمنستان فرار کرد.[۳] طبری و ابن‌اثیر در گزارش‌های مفصّل خود عوامل پیروزی افشین را چنین برمی‌شمارند:

۱. عملیات طولانی، حساب‌شده و تکمیل محاصره
۲. نظم و ترتیب دسته‌های جنگی
۳. به تعبیر امروزی خط پشتیبانی مرتب و پایدار
۴. استفاده بجا و کارامد از منجنیق‌ها، عرّاده‌ها و نفت‌اندازها
۵. بهره‌گیری از مردان طالب شهادت (مطوّعه)
۶. تعمیر و تجهیز قلعه‌های تدارکاتی ـ مواصلاتی منطقه
۷. انجام مانورهای نظامی
۸. ایجاد جنگ روانی ـ تبلیغی
۹. به‌کارگیری فرماندهان عالی‌رتبه ایرانی، ترک و عرب[۴]

با اینکه افشین توانسته بود شهر بذ را تصرف کند و علی‌رغم فرار بابک نیروهای خلیفه هراسان بودند و هر لحظه خود را طعمه

---

۱. طبری، همان، ج ۱۳، ص ۵۸۴۳.
۲. یعقوبی، همان، ج ۲، ص ۴۹۹.
۳. دینوری، همان، ص ۴۰۴.
۴. طبری، همان، ج ۱۳، صص ۴۴ ـ ۵۸۲۵؛ ابن‌اثیر، همان، ج ۱۱، صص ۱۰۵-۹۷.

شبیخون و کمین خرّمیان می‌شمردند، از این‌رو افشین که بیم داشت بابک با پناه‌بردن به کوهستان‌های صعب‌العبور و قلاع مستحکم منطقه و بهره‌گیری از اقوام مجاور (ارامنه؟) نیروهایش را تجدید سازمان کند و مجدداً به وی حمله کند، راه‌ها را بست و با بطریقانی که در نواحی ارّان و ارمنستان و آذربایجان و بیلقان بودند، مکاتبه کرد و برای دستگیری بابک وعده‌های نیکو داد.(۱) ولی حتی توان آن را نداشت که تنها یک شب در بذ بماند، از این‌رو شهر را ویران و خرمیان اسیر را تا آخرین نفر طعمه تیغ کرد و در حالی‌که بابک به جنگلی گریخته بود که به ارمنستان منتهی می‌شد، زنان و فرزندان وی را به اسارت درآورد.(۲)

پیش از اتمام این بحث جالب خواهد بود که بدانیم در کشاکش نبرد قدرت میان این دو دهقان ایرانی، یکی دیگر از خوانین شرق ایران هم، گرچه خیلی کوتاه، مشارکت داشت و آن کسی نبود جز بخاراخداه سرسلسله دودمان سامانیان، که به‌عنوان پادشاه بخارا در خدمت خلیفه و تحت فرمان افشین توانست طی جنگ و گریزی سخت، آذین فرمانده سپاه بابک را شکست دهد.(۳)

اگر چه افشین به ظاهر فاتح این نبرد بود و در برابر این خدمت بزرگ خلیفه وی را «تاج داد و دو شانه‌پوش جواهرنشان پوشانید و بیست هزار درم بدو داد... و او را ولایت‌دار سند کرد.»(۴) لیکن بی‌گمان برنده اصلی این بازی قدرت شخص خلیفه بود که از شر

---

۱. مسعودی، همان، ج ۲، ص ۴۶۹.
۲. ابن اثیر، همان، ج ۱۱، صص ۱۰۷-۱۰۶.
۳. ابن اثیر، همان، ج ۱۱، ص ۹۶.
۴. طبری، همان، ج ۱۳، ص ۵۸۵۸.

یکایک رقیبانش می‌آسود و در این راه با به‌جان هم انداختن ایشان، از بهترین روش استفاده می‌کرد.

آیا به راستی خلیفه تنها به پاسداشت پیروزی بر چوپانی ناچیز بود که دو کمربند مرصّع و بیست میلیون درهم به افشین و ده میلیون درهم به یارانش داد و افزون بر ولایت‌داری سند حکومت آذربایجان را هم به وی واگذار کرد؟![1]

سرانجام بابک

بابک چون در بذ شکست خورد به طرف ارمنستان گریخت، خلیفه برایش امان فرستاد، ولی او نپذیرفت. مدتی را در درّه‌ای جنگلی نزدیک بذ پنهان بود. چون توشه‌اش تمام شد، بیرون آمد و راهی کوهستان ارمنیه شد و آهنگ دیار روم کرد، ولی گرفتار سرما و کم‌غذایی شد و بناچار مهمان سهل‌بن‌سنباط، یکی از بطریقان و قلعه‌داران ارمنستان، شد. سهل بابک را اغوا کرد تا زمستان را در قلعه وی بماند و اندیشه کند و پس از آن تصمیم بگیرد. سپس با نیرنگ او را دستگیر کرد و تحویل افشین داد.[2]

به گفته دینوری مسیر فرار بابک از ارمنستان به سوی روم و با عبور از رودخانه ارس بوده است و وی بناچار از قلمرو سهل‌بن‌سنباط عبور کرده است.[3] مسعودی هم می‌نویسد: «وقتی بابک کار خود را تباه

---

۱. ابن اثیر، همان، ج ۱۱، ص ۱۴۵ و ۱۱۴.

۲. طبری، همان، ج ۱۳، صص ۵۲-۵۸۴۴؛ ابن اثیر، همان، ج ۱۱، ص ۱۰۸.

۳. دینوری، همان، ص ۴۰۴.

دید، بگریخت و با برادر و فرزند و خویشان و خواص یاران خود به‌طور ناشناس در لباس مسافرت و اهل تجارت به‌یکی از نقاط ارمنستان در قلمرو سهل‌بن‌سنباط بر سرایی فرود آمد.» چوپانی او را شناخت و به سهل خبر داد و وی با مکر و حیله بابک را به قلعه خود آورد و زندانی کرد.(۱)

از سوی دیگر همان‌طور که گفتیم پس از فرار بابک، افشین با بطریقان ارمنستان مکاتبه کرد و وعده معافیت مالیاتی و جایزه یک میلیون درهمی برای دستگیرکننده بابک داد.(۲)

سهل خبر دستگیری بابک را به افشین رساند و او چهارهزار سوار مسلح را به سرداری «بوماده» برای بردنش گسیل کرد و سهل را «خلعت و نعمت داد و تاج بخشید و محافظان تشریفاتی معیّن کرد و خراج از او برداشت و پس فرستاد.»(۳)

افشین خبر مسرت‌بخش دستگیری بابک و برادرش را برای خلیفه ارسال کرد و خود شخصاً ایشان را نزد معتصم برد و به پاس این خدمت کنار خلیفه بر تخت نشست و تاج بر سر نهاد و فرماندهی نیمی (نیمه‌شرقی) از سپاهیان خلیفه را عهده‌دار شد.(۴) گزارش دستگیری بابک بسان فتح‌نامه‌ای بزرگ نوشته شد و در اطراف و اکناف و نواحی و بلاد امپراتوری عبّاسی خوانده شد.(۵)

در دوّم صفر سال ۲۲۳ هـ‌ق به فرمان معتصم دو دست و دو پای

---

۱. مسعودی، همان، ج ۲، صص ۹-۴۶۸. ۲. یعقوبی، همان، ج ۲، ص ۴۹۹.

۳. مسعودی، همان، ج ۲، ص ۴۶۹؛ ابن اثیر، همان، ج ۱۱، ص ۱۰۹.

۴. دینوری، همان، ص ۴۰۵. ۵. یعقوبی، همان، ج ۲، ص ۴۹۹.

بابک را بریدند و پس از جداکردن سرش، جسد او را در سامرّا به دار آویختند.[۱] به گفته طبری قتل فجیع بابک پس از آن روی داد که به سال ۲۲۳ هـق وی را سوار فیل کردند و با کلاه بوقی، به منظور انگشت‌نماشدن، در شهر سامرا چرخاندند و آنگاه به ترتیب دست‌ها، پاها و سرش را بریدند و شکمش را دریدند و جسدش را به دار آویختند و سرش را در شهرهای مختلف گرداندند و به خراسان بردند.[۲] عبدالله، برادر بابک، هم به همین وضع در مدینه کشته شد[۳] و گزارش‌های **دینوری**[۴] و **ابن اثیر**[۵] هم همین مضامین را تایید می‌کند.

با اینکه ابن اثیر و دیگر مورخان تصریح می‌کنند بابک پس از شکست از خلیفه امان‌نامه وی را نپذیرفت و با سرزنش فرزندش که تسلیم شده بود، تاکید کرد یک روز ریاست بهتر از چهل سال زندگی بنده‌وار و توأم با خواری است[۶] گزارشی از مسعودی وجود دارد که بر اساس آن بابک در پیشگاه خلیفه و قبل از مرگ اظهار تاسف و پشیمانی کرده، حاضر شده است اموال فراوانی بدهد تا نجات پیدا کند[۷] که به فرض صحّت آن می‌توان این اقدام را تلاشی برای رهایی از چنگ خلیفه و ادامه مبارزه قلمداد کرد.

---

۱. یعقوبی، همان، ج ۲، ص ۵۰۰.

۲. طبری. همان، ج ۱۳، صص ۶-۵۸۵۴.

۳. مسعودی، همان، ج ۲، ص ۴۷۱.

۴. دینوری، همان،ص ۴۰۵.

۵. ابن اثیر، همان، ج ۱۱، ص ۱۰۸.

۶. ابن اثیر، همان، ج ۱۱،ص ۱۰۷؛ طبری، همان، ج ۱۳، ص ۵۸۴۶.

۷. مسعودی، همان، ج ۲، ص ۴۷۱.

اوصاف اخلاقی و ظاهری بابک

متأسفانه منابع تاریخی کمتر چهره واقعی بابک و خصوصیات اخلاقی او را به تصویر کشیده‌اند و تنها سعی در مشوّه جلوه‌دادن شخصیت بابک و انتسابش به زشتکاری‌های معمول زمانه‌اش را دارند. با این همه گه‌گاه از خلال گزارش‌های متضاد و متناقض می‌توان به گوشه‌ای از صفات اخلاقی و ویژگی‌های ظاهری رهبر خرم‌دینان پی برد.

ابن ندیم بابک را جوانی فقیر با روزگاری تباه که حتی فارسی را نیز نمی‌تواند به خوبی صحبت کند، توصیف می‌کند و در عین حال او را زیرک و باشهامت و چالاک، اگر چه آلوده و ناپاک، می‌داند.(۱) ابن اثیر هم تنها به این بسنده می‌کند که بابک و یارانش حتّی در سخت‌ترین شرایط جنگی «باده می‌نوشیدند و باد در سرنا می‌دمیدند.»(۲)

با این حساب بابک را باید فردی عیّاش و خوشگذران و غرق در پلیدی و ناپاکی دانست!؟ آیا به راستی چنین شخصی می‌توانست بیست سال سپاهیان توانمند خلیفه را عاجز و مستأصل کند!؟ و از سوی مردم کوهستان به‌عنوان رهبر سیاسی ـ نظامی و مذهبی پذیرفته شود!؟

بابک خود تصویر دیگری از خویش و اهداف جنبش خود ترسیم می‌کند که به موجب آن وی سالاری از نژاد و تخمه شاهان و مخالف زشتکاری است. طبری در این باره می‌نویسد: چون بابک دانست که

---

۱. ابن ندیم، همان، ص ۶۱۳.

۲. ابن اثیر، همان، ج ۱۱، ص ۱۰۰.

پسرش تسلیم نیروهای خلیفه شده است، خطاب به فرزند چنین گفت: «اگر به من پیوسته بودی و دعوت خویش را دنبال کرده بودی تا روزی کار به تو رسد، پسر من بودی، اما اکنون به نزد من به درستی پیوست که مادر بدکاره‌ات خراب بوده، ای پسر زن بدکاره شاید که من پس از این زنده بمانم، من عنوان سالاری داشته‌ام و هرکجا باشم یادم کنند، شاه باشم، امّا تو از تخمه‌ای هستی که خیری در آن نیست. شهادت می‌دهم که پسر من نه‌ای، یک روز که زنده باشی و سالار باشی از آن بهتر که چهل سال زنده باشی و بنده‌ای زبون باشی.»[۱]

همان‌طور که از این سخنان برمی‌آید بابک خود را سالاری می‌داند که در برابر زبونی و بندگی خلیفه تسلیم نخواهد شد و پسرش را هم به نیکویی و حفظ اصل و نسب خود و ادامه دعوتش فرامی‌خواند. به گزارش طبری حتی رفتار بابک با زنان و کودکانی که اسیرش بوده‌اند، محترمانه و بر اساس نیکویی بوده است. وی می‌گوید: زنان و کودکانی که توسط بابک در بذ گرفتار شده بودند و خود را آزادگان عرب و دهقان معرفی می‌کردند، چون گرفتاری بابک را دیدند، ناله سر دادند، پس افشین به آنها گفت: «شما دیروز می‌گفتید اسیرمان کرد، اما امروز برای او می‌گریید؟! لعنت خدا بر شما باد. گفتند با ما نیکی می‌کرد.»[۲]

بابک حتی هنگامی که اسیر شد و نزد معتصم برده شد، به خلیفه و سپاهیانش که غرق در زرق و برق و شکوه و سلاح بودند، بی‌اعتنا بود

---

۱. طبری، همان، ج ۱۳، ص ۵۸۴۶؛ ابن اثیر، همان، ج ۱۱، ص ۱۰۷.

۲. طبری، همان، ج ۱۳، صص ۳-۵۸۵۲.

و حتی سوالاتش را پاسخ نداد.[۱] پس از اسارت، تنها خواسته بابک از افشین آن بود که پیش از عزیمت به سامرّا برای آخرین بار شهر خود را ببیند.[۲] شهری که به گفته ابن‌اثیر، بابک چهار کاخ ارجمند و بلند در آن داشت و وسعت هر کدام از این کاخ‌ها به حدّی بود که ششصد نفر می‌توانستند در آن کمین کنند.[۳]

طبری تنها کسی است که پوشش ظاهری بابک را هم توصیف کرده است. وی می‌نویسد: «بابک جبّه‌ای سپید داشت و عمامه‌ای سپید و پاپوشی کوتاه و به قولی باشه‌ای به دست»[۴] وی همچنین از زبان عبدالله، برادر بابک، هنگامی که توسط «شروین شاه طبرستان» به مدینه برده می‌شد تا اعدام شود، می‌گوید: خوشحال است که توسط یک دهقان ایرانی کشته خواهد شد![۵] آنچه از نوشته طبری برمی‌آید، رعایت پوشش ظاهری اسلامی است و اشاره‌ای به نوع خاصّ لباس خرّمیان نکرده است.

آیین‌ها و باورداشت‌های بابک

مورخان عرب در نوشته‌های خود تلاش کرده‌اند بابک را فردی قائل به اباحی‌گری و پیرو آیین مزدک معرفی کنند. در همین خصوص ابن ندیم با ذکر مقدمه‌ای طولانی می‌نویسد: «خرّمیه کیشی از مذهب زرتشت است که پیروانش را به استغراق در لذائذ و شهوترانی،

---

۱. مسعودی، همان، ج ۲، صص ۷۱-۴۷۰.
۲. طبری، همان، ج ۱۳، ص ۵۸۵۳.
۳. ابن اثیر، همان، ج ۱۱، ص ۱۰۵.
۴. طبری، همان، ج ۱۳، ص ۵۸۵۱.
۵. طبری، همان، ج ۱۳، ص ۵۸۵۶.

خوردن و نوشیدن، مواسات، آمیزش عمومی، مشارکت در زن و خانواده، تساوی و برابری افراد و عدم زورگویی و استبداد دعوت می‌کند و بر کردار نیک، ترک آدم‌کشی و آزار نفوس تاکید می‌کند و به میزبان دستور می‌دهد که هر خواسته میهمان خود را برآورده سازد.(۱)

مولف سپس ادامه می‌دهد: «رییس خرمیان بابکی، بابک خرمی است و او به کسانی‌که از راه بدر برده بود، می‌گفت خدا منم؛ و در مذهبش کشتن و ربودن و تصرف اموال دیگران و جنگ و بریدن گوش و بینی روا بود، در حالی‌که پیش از او خرّمیان به چنین کارهایی آلودگی نداشتند.»(۲)

ابن ندیم در جای دیگری ازکتاب خویش چنین آورده است: بابک از جمله کسانی است که تعصّب زیادی برای مجوس و دولت و فرمانروایی مجوسیان داشته و کوشش می‌کرده است آنها دوباره سرکار آیند و آشکارا از این نیت خود پرده برداشته است.(۳)

مسعودی هم بابک را از فرقه خرم‌دینان می‌داند و می‌نویسد: ایشان همان مسلمیه هستند که قائل به امامت ابومسلم بودند و وی را زنده می‌انگاشتند. مولف همچنین تمام کسانی را که به خونخواهی ابومسلم قیام کرده‌اند، از جمله سنباد، خرم‌دین می‌نامد.(۴)

از نوشته‌های ابن اثیر نیز چنین برمی‌آید که قیام مازیار در طبرستان و مصادره اموال و املاک زمین‌داران بزرگ و تقسیم آن میان زارعان و

---

۱. ابن ندیم، همان، صص ۱۱-۶۱۰.
۲. ابن ندیم، همان، ص ۶۱۱.
۳. ابن ندیم. همان، ص ۳۵۲.
۴. مسعودی، همان، ج ۲، ص ۲۹۷.

رعایا هم در اثر مکاتبه بابک با وی بوده است.[۱] وی حتی از زبان مازیار مدعی می‌شود که افشین طی نامه‌هایی به وی ادّعا کرده است که او و بابک نیز قصد داشته‌اند با عربان ستیز کنند و آیین پاک زردشت و روزگار عجم را زنده کنند، ولی بابک حماقت کرده و با گوش ندادن به حرفهایش خود را به کشتن داده است.[۲]

با توجه به آنچه گفته شد و به استناد منابع رسمی تاریخی می‌توان مهم‌ترین باورداشت‌های بابک را چنین ذکر کرد:

۱. قطع سلطه عرب بر عجم

۲. اصلاحات اجتماعی ـ اقتصادی با از بین بردن طبقات اجتماعی و تلاش برای عرضه همگانی امکانات کار و تولید و ثروت مانند زمین

۳. تلاش برای بنیانگذاری حکومتی مستقل و ایرانی

۴. تساهل و تسامح مذهبی با دعوت به کردار نیک و مبارزه با زشتی‌ها

۵. دعوت همگانی به بهره‌گیری از مواهب زندگی و استفاده از لذائذ آن

۶. تلاش برای مبارزه با استبداد حکومتی و اعلام تساوی افراد در برابر قانون

نتیجه‌گیری

جنبش بابک خرّم‌دین با هدف کسب استقلال سیاسی و قدرت منطقه‌ای و انجام اصلاحات اجتماعی ـ اقتصادی و با شعار ایجاد

---

۱. ابن اثیر، همان، ج ۱۱، ص ۱۳۴.   ۲. ابن اثیر، همان، ج ۱۱، ص ۱۵۶.

زمینهٔ بهره‌گیری همگانی از منابع تولید ثروت و قدرت پا گرفت و سامان یافت. این جنبش نه وجهه ضدّدینی داشت و نه حتی ضدعربی بود. به استناد آنچه که از منابع دست اوّل تاریخی این دوره به‌دست می‌آید، حتی در پایتخت بابک نیز آزادگان عربی بودند که آشکارا از جنبش خرّمیان حمایت کردند و بر اسارت رهبر آن افسوس خوردند.

ترویج آیین خرّمی با دعوت به کردار نیک و پرهیز از زشتکاری چیزی نبود که با آموزه‌های اسلامی تنافر و ضدّیت داشته باشد. حتّی توصیفی که طبری از شیوهٔ لباس پوشیدن بابک دارد، وی را با ظاهری اسلامی و البسه معمول در سرزمین‌های اسلامی نمودار می‌سازد و جالب است که شریک و یاور عمدهٔ وی در این نهضت، برادرش، «عبداللّه» نام داشت. منابع تاریخی رسمی که نمی‌توانند جانب‌داری خود را از دستگاه خلافت عبّاسی پنهان کنند نیز اتهاماتی را دال بر غیرمسلمان‌بودن، که به فردی چون افشین وارد می‌کنند، بر بابک روا نمی‌دارند.

جنبش بابک خرّم‌دین را باید بیش از هر چیز، خیزشی دهقانی - رعیتی و ظلم‌ستیزانه دانست که استقلال سیاسی، قدرت منطقه‌ای و اصلاحات اجتماعی - اقتصادی را هدف خود قرار داده بود.

بابک با ردّ ادّعای بی‌اصل و نسب بودن خود، که از سوی منابع تاریخی رسمی به وی اطلاق می‌شد، خود را از نژاد و تخمه اصیل ایرانی - شاهی می‌دانست و مردمان را به استفاده از امکانات خدادادی و مواهب دنیوی دعوت می‌کرد و مشارکت عمومی و همگانی را در عرصه‌های اجتماعی - اقتصادی خواستار می‌شد. وی

با بهره‌گیری از نیروهای چالاک رزمی خود و استفاده تمام و کمال از اصل غافلگیری نظامی به مدد شبیخون و کمین توانست مدّت‌ها کل منطقه آذربایجان را برای لشکریان خلیفه ناامن کند و با پناه جستن به قلعه‌های تسخیرناپذیر و مناطق صعب‌العبور کوهستانی دست‌کم به مدّت بیست‌سال شکست‌ناپذیر بنماید.

خلاء قدرت سیاسی ـ منطقه‌ای در ایران، آن هم در زمانی که نه طاهریان استقرار یافته بودند و نه از دیگر بنیانگذاران حکومت‌های متقارن خبری بود، راه را برای استفاده از توان بالقوّه خرّمیان کوهستان هموار ساخت. از یک سو قیام‌های شیعیان و شورش‌های خوارج و زنادیق تقریبا" سراسر پهنه امپراتوری عبّاسی را فراگرفته بود و از سوی دیگر دل‌مشغولی خاندان خلافت به اختلافات درونی، زمینهٔ مساعدی را برای نشو و نمای جنبش بابک فراهم آورده بود. همچنین استقرار کانون این جنبش در منطقهٔ حسّاس و استراتژیک آذربایجان و بهره‌گیری از موقعیّت فوق‌العادّه باارزش سوق‌الجیشی آن، رومیان را به یافتن متّحدی نیرومند در پشت جبهه نبرد با عبّاسیان امیدوار می‌کرد.

بزرگی و اهمیّت جنبش بابک چنانکه مسعودی اعتراف می‌کند، چندان بود که نزدیک بود دستگاه خلافت را از میان بردارد و دست‌کم به مدت بیست سال مهم‌ترین و جدّی‌ترین تهدید علیه امنیت و ادامه حیات عباسیان به شمار می‌آمد. خلیفه مأمون علی‌رغم جدّیتی که در مبارزه با این جنبش به‌خرج داد، توفیقی به‌دست نیاورد و معتصم عبّاسی تنها پس از آنکه از تمامی امکانات مادّی ـ معنوی خود بهره گرفت، سرانجام به مدد یکی دیگر از دهقانان ایرانی و با بسیج همهٔ

مردان جنگی خود و سپهسالاران ایرانی، ترک و عرب، حکّام محلّی همچون عبداللّه بن طاهر و بخارا خداة، شعرا و خطبا و نیروهای داوطلب جهاد، و بالاخره اموال و خزاین افسانه‌ای‌اش، توانست شعله‌های فروزان آن را خاموش کند. اهمیّت این پیروزی چنان بود که شعرا و خطبا، مدایح و قصاید گفتند و خطبه‌ها ایراد کردند و فتح‌نامه به ولایات و ایالات فرستادند. افشین؛ به فرماندهی نیمی از سپاهیان خلیفه و ولایت‌داری سند و آذربایجان برگزیده شد و عطایای چند ده میلیونی گرفت و دولت مستعجل یافت. زیرا به استناد نوشته‌های منابع رسمی تاریخی «هیچ‌یک از خلفای پیشین را چنین فتحی نصیب نشده بود.»(۱)

مرثیه‌ای برای مرگ مانی(۲)

---

۱. دینوری، همان، ص ۴۰۲.

۲. برگردان واژه به واژه (= تحت اللفظی) شعر از زبان پارتی:

*** برگردان فارسی متن ce**

سرود مرگ (= مرثیه‌ای برای مرگ مانی)

چه، ترک کرد... سرزمین مصر (= دنیا) را. ابدی کردگار (= توانای جاوید) ایستاد به نیایش، توسل کرد (= دعا کرد) پدر را به آفرین (= ستایش) که زمین را هموار کردم و دانه را پراکندم و بر (= میوه) زندگی نزد تو بالا آورده شد. من ساختم ایوان و مانستان نیک آرام، منوهمد تو را (= برای بهمن تو، برای اندیشهٔ تو) و بادگزیده (= روح مقدس) کاشتم در بوستان و گلزار زرگون (= سبز) و پساک (= تاج‌گل) باطراوات (= شاداب و شادی‌بخش) را در مقابل تو آوردم.

←

←

درختان باشکوه (= سرسبز) را بارور کردم و راه نشان دادم زادگان برزوار (= فرزندان بلندی یعنی بهشت)[الف] را. انجام دادم به تمامی فرمان کرفهٔ تو را (= کامل کردم فرمان ثواب کامل تو را) که برای آن فرستاده شدم به این جهان.

بالا ببر مرا به آرامش رهایی‌بخش که نبینم شکل دشمنان [ب]را، دیگر نشنوم این صداهای ظالمانه را و این بار[پ] مرا ده پساک بزرگ پیروزی».

شنید درخواست [او] را بغ راستیگر (= پدر نور یا پدر عظمت) و فرستاد فرشتگان و هدیه‌های بزرگ را، [چنین گویان]: «که آموزش ده برگزیدهٔ خویش را و تو اینجا بالا بیا به جای زندگی جاوید».

به روز چهارم ماه شهریور، دوشنبه و زمان یازده هنگامی که همی ایستاد به‌آفرین (= دعا و نیایش)، بدر آورد جامهٔ مرسوم تن را.

چونان [هنگامی که] صاعقه تند تابید (= درخشید) روشن‌تر از مهرایزد به روشنی فروزان کرد گردونه را (= روشن‌تر از روشنی خورشید، گردونه درخشید) و فرشتگان پاسخ دادند و درود دادند ایزد راستیگر را.

کدهٔ (= خانه) آسمان فرو ریخت به سوی بیرون (یا سقف خانه به سوی بیرون فرو ریخت)، زمین لرزید، بانگ بزرگ شنیده شد و مردمان که این نشان را دیدند سرگشته شدند، و افتادند بر چهره.

روز است دردناک و زمان زاری (= روز، روزی پر از اندوه بود و زمان، زمانی غمناک)، هنگامی که رحلت کرد پیام‌آور روشنی (= مانی به پری نیروانه[ت] رفت واز باززایی رها شد). هِشت (= باقی گذاشت) رهبرانی که دین را پایند (= حافظ کلیسای مانوی‌اند) و کرد بدرود

←

→

همه رمه (= امت) کلان (= بزرگ) را.

شهریار ارجمند (= مانی) پیمان خویش را انجامید (= به وعده خویش وفا کرد) چه گفت مارا: که به خاطر شما سکونت بکنم (= منتظر خواهم بود از فراز) به گردونه درخشان(ث)

و شما را هر زمان یاوری بفرستم (= خواهم فرستاد)

چه بنگر شد پر (= سپری شد) صدوده سال که بالا رفتی (= صعود کردی) ای سرور به انجمن رامش (= صلح). اکنون آمد زمان که اهلایی (= پرهیزگاری) بیرون‌کشی و این گاهِ (= تخت، بما) خویش بالاتر برافرازی (امت خود را به بهشت ببری و تخت خود را در سرزمین‌های بالاتر یعنی بهشت ابدی قرار دهی).

نیک (= بسی) شکیباییم (= شجاعانه، با صبوری منتظر خواهیم بود)، شبانان راست، برگزیدگان معتقد و نیوشاگان (= ما که چوپان‌های حقیقی و برگزیدگان وفادار و شنوندگان هستیم.) به یاد داریم (= خواهیم داشت) اندرز ایزدان را

....

الف. آسموسن «راهی را که [منتهی به] پسران در بلندی می‌شد، نشان دادم» ر.ک: Asmussen, 1975, p. 56.

از آنجا که انسان فرزند نور و روشنی است، پس فرزند بهشت است. ر.ک: Boyce, 1975, p. 136,n.1

[بویس: از این عبارت این معنا نیز برداشت می‌شود: من نشان داده‌ام به فرزندان، راه‌بلندی را.

ب. این واژه را dušmenēn به معنای خصمانه نیز می‌توان قرائت کرد. ترجمه عبارت:

←

(۱) چه ترک کرد... سرزمین مصر را
جاودان کردگار[۱] به نیایش،
آفرین کرد پدر را به ستایش:
«که هموار کردم زمین
و پراکندم دانه[۲]،
و روانه کردم میوهٔ زندگی را نزد تو، بالا.
بساختم ایوان و مانستانی[۳] بس شاد،
منوهمدِ[۴] تو را.

→

نبینم شکل خصمانه را.

پ. با توجه به تولدهای قبلی این بار آماده‌ترم که اسباب رستگاری را دریافت کنم.

ت. Parinirvana عبارت از خاموشی کامل یا نیروانهٔ پس از مرگ است. برای آگاهی بیشتر ر.ک: شومان، ۱۳۶۲، ص ۸۷.

ث. آسموسن: «گردونهٔ آبی» (chariot of water)، مقصود ماه است که مانی تا نجات نهایی این دنیا در آنجا خواهد آرمید. ر.ک:.Asmussen, 1975, p 57

۱. مقصود از جاودان کردگار مانی است که پیش از مرگ در برابر «پدر بزرگی» به نیایش ایستاده و از اعمالش در این جهان به بیانی استعاری و مجازی یاد می‌کند.

۲. استعاره‌ای برای برداشت محصولِ مانی یعنی ارواح نجات یافته است.

۳. Mānistān به معنای محل اقامت و نیز معبد مانوی است.

مقصود از ایوان و مانستان، شاید کلیسای مانوی باشد. ر.ک: .Boyce, 1975, p. 136

۴. منوهمد روشن (پارتی: Manohmed rōšn) یا بهمن بزرگ (فارسی میانه Wahman

←

و باد گزیده را
بکاشتم در بوستان و گلزار زرگون
و آوردم در برابرت پساک شادی افزا را.
به‌بر آوردم درختان شکوهمند را،
و نمودم راه، فرزندان بُرزوار را.
و انجامیدم به کمال
فرمان کرفه‌ات[۱]
که بدان سبب فرستادند
بدین جهان مرا.»

□ □ □

«برفراز بر مرا
به آرامش رستگاری،
که نبینم روی دشمنان،
که دیگر نشنوم این ستمبار گفته‌هاشان را.
و این بار

→

Wuzurg) یا نوس (منابع غربی Nous) روشن، یکی از انتزاعی‌ترین ایزدان مانوی و در واقع سرشتِ عقلانی و گوهر اندیشهٔ خدای جهان نور است. می‌توان آن را بـه «انـدیشه روشـن»، «خرد روشن»، «دل روشن» یا «ادراک روشن» برگرداند. برای آگاهی بیشتر از ریشه‌شناسی و آخرین پژوهش‌ها در این زمینه، ر.ک: قریب، ۱۳۷۵.

۱. کرفه به معنای کار ثواب و کار نیک است.

پساک بزرگ پیروزی (۱)
بر من ببخشا».

□ □ □

شنید خواست[ش] را بغ راستکار
فرستاد فرشتگان
و هدایایی عظیم (۲)
[چنین گویان]: «برگزیدهٔ (۳) خویش را بیاموزان،
و تو اینجا، فراز آی به
سرای هستی جاوید!»

□ □ □

(۳) به روز چهارم شهریورماه (۴)،
دوشنبه و زمان یازده،

---

۱. هنگامی که روح شایستهٔ رفتن به بهشت می‌شود، به او اسباب رستگاری یعنی دیهیم، پساک و جامه‌ای بهشتی می‌دهند. در اینجا مانی به این مطلب اشاره می‌کند. ر.ک: ابن‌ندیم، ۱۳۴۶، ص ۵۹۶.

۲. منظور همان سه نماد پیروزی است که در پانوشت قبل ذکر شد. ر.ک: Boyce, 1975, p. 137

۳. مقصود گروه گزیدگان در مقابل نیوشاگان است. ر.ک: پی‌نوشت شماره ۹.

۴. مانی در روز دوشنبه چهارم ماه ادار بابلی درگذشت. ماه شهریور با ماه ادار در فاصلهٔ سال‌های ۲۷۴ ـ ۲۷۷ مطابقت دارد. ایران‌شناسان بسیاری سال مرگ مانی را ۲۷۶ میلادی دانسته‌اند. شادروان تقی‌زاده این روز دوشنبه را با روز ۲۶ فوریه سال ۲۷۷ میلادی برابر می‌داند. ر.ک: تقی‌زاده، ۱۳۳۵، ص ۱۵.

آنگاه که ایستاد به‌آفرین،
بدر آورد جامهٔ همیشگی از تن[۱]
چون آذرخش تند تابید؛
روشن‌تر از مهر ایزد
فروزان کرد گردونه را با نور؛
و فرشتگان پاسخ دادند
و درود فرستادند
ایزد راستکار را.

□ □ □

فرو ریخت کدهٔ[۲] آسمان به بیرون‌سوی؛
زمین لرزید؛
بانگی سهمگین به گوش آمد؛
و مردمان که [این] نشان دیدند
برآشفتند و افتادند بر روی.
بود روزی اندوهبار و ماتم‌زا،
که بر شد فرشتهٔ روشنایی.
هِشت برای دین پاسدارانی،
وکرد بدرود همه رمهٔ کلان را.

□ □ □

۱. کنایه از ترک دنیای مادی و رحلت مانی است.

۲. این بخش از متن، تقلیدی از گزارش انجیل درباره مرگ عیسی(ع) است. برای توضیح بیشتر، ر.ک: Mir. Man. III, p. 864, nn. 6,7,8,9

(۴) شهریار ارجمند پیمان خویش بینجامید
چه ما را گفت:
«برای شماست که
به انتظار خواهم ماند،
در رخشان گردونهٔ [ماه][۱]
و هر بار فرستم شما را یاوری.»

□ □ □

بنگر، صدو ده سال شد پُر
که فراز رفتی، ای سرور،
به انجمن آرامش.
کنون رسید آن‌گاه که اهلایی[۲] برکشی
و این تخت[۳] خویش برتر برافرازی

□ □ □

نیک بردباریم،
شبانان راست،
گزیدگان دیندار،
و نیوشاگان.

---

۱. اشاره به این مطلب است که مانی همراه با خدایان منجی تا پایان این جهان در ماه اقامت خواهد داشت.

۲. مقصود جامعهٔ مانوی یا امت پاک‌مانی است.

۳. منظور همان بِمَه Bema است. ر.ک: پی‌نوشت شماره ۲۷.

و اندرز ایزدان در یاد داریم.(۱)

اساس نظم در ایرانی میانهٔ غربی هنوز کاملاً روشن نیست و مورد بحث ایران‌شناسان است.(۲) در آغاز گمان می‌رفت که وزن اشعار فارسی میانه و پارتی، هجایی(۳) است، اما هنینگ و گروهی از ایران‌شناسان به پیروی از وی وزن این اشعار را ضربی(۴) یا تکیه‌ای

---

۱. ترتیب ابجدی این شعر پارتی به شرح زیر است:

ک: پاره‌ای که با «ک» آغاز شده است، در متن افتاده است.

ل: /iālmIn/ l'Imyn/ .م: /man/ mn

ن: /nsāg n/ nys'gyn/ . س: /sānāh/ s'n'h

ع: /iz ōlād/ ᶜzgwl'd/ .پ: /pad/ pd

ص: /čawa on/ cw'gwn/ .ق: /kadag/ qdg

ر: /rōž/ rwc/ .ش: /Šahrdār/ šhrd'r

ت: Tšyy/čē. در اشعار ابجدی غالباً پاره‌ای خارج از ردیف ابجدی به صورت مؤخره پس از آخرین حرف یعنی «ت» افزوده می‌شود. در این شعر نیز پاره‌ای افزوده شده است که با حرف ن: /nyw/nēw آغاز شده است.

۲. برای آگاهی بیشتر از نظرات ایران‌شناسان و تاریخچهٔ پژوهش‌های انجام شده دربارهٔ این موضوع، ر.ک: خانلری، ۱۳۵۴، صص ۳۸ ـ ۵۵.

۳. در نظم هجایی، تعداد هجاهای هر بیت بدون در نظر گرفتن کوتاهی و بلندی و نظم قرارگرفتن آنها، اساس نظم است. ر.ک: ابوالقاسمی، ۱۳۷۴ (ب)، ص ۵۴، یادداشت ۱.

۴. در نظم ضربی یا تکیه‌ای، تعداد تکیه‌های هر بیت بدون در نظر گرفتن تعداد هجاهای هر بیت، اساس نظم است. ر.ک: همان کتاب، ص ۵۷، یادداشت ۱۳.

می‌دانستند. بررسی نمونهٔ شعری فوق حاکی از آن است که شاعران مانوی به تساوی هجاها و یا تساوی تکیه‌ها و مصراع‌ها توجهی نداشته‌اند و در نتیجه سروده‌های آنان نه تابع نظم کمی[۱] بوده، نه نظم هجایی و نه نظم ضربی. لازار[۲] ایران‌شناس فرانسوی اشعار پهلوی اشکانی تورفانی را منظوم به نظم تکیهٔ شعری و یا ضرب وزن[۳] دانسته است. وی واحد شعری را در پارتی، پاره‌ای دوبیتی می‌داند که هر بیت دارای دو مصراع و هر مصراع دارای دو پایه[۴] یا دورکن و یا دو کلمهٔ اصلی است و تکیهٔ شعری یا ضرب وزن بر روی هجای آخر پایه (اگر هجای سنگین باشد) قرار می‌گیرد.[۵]

داستان زندگی مانی و آیین وی با آنکه قرن‌هاست مانویان از میان رفته‌اند، در میان دانشمندان باختر زمین هنوز زنده است.

پژوهش دربارهٔ مانی و آثار وی که از نیمهٔ اول قرن هجدهم با تألیف کتاب *تاریخ انتقادی مانویان و مانویت*[۶] در غرب آغاز شده و به دنبال کشف متون تورفان در آغاز قرن بیستم به اوج خود رسیده بود،

---

۱. در نظم کمی شمار هجاهای کوتاه و بلند و نظم قرار گرفتن آنها یکی است. مانند شعر کلاسیک فارسی دری. برای توضیح بیشتر، ر.ک: همان کتاب. ص ۵۴، یادداشت ۱.

2. Lazard, 1985, p. 371ff

3. ictus

4. foot

۵. برای آگاهی بیشتر، ر.ک: ابوالقاسمی، ۱۳۷۴ (ب) ص ۱۶۲؛ تفضلی. ۱۳۷۶، ص ۳۵۰؛ میثمی، ۱۳۷۵، ص ۲۸۱.

6. Beausobre, Huguenot Issac (de) *Histoire critique de Manichée et du Manichéisme*, 2 Vol., Amsterdam, 1734 - 39.

همچنان ادامه دارد.[۱] در سراسر دنیا دانشمندان بسیاری با کاربرد روش‌های زبان‌شناسی به مطالعه و بررسی متن‌های مانوی به زبان‌های مختلف پرداخته و می‌پردازند.

حدود ۵۰ سال پیش (سال ۱۳۲۸ هـ‌ش) در ایران، هنگامی که شادروان سیدحسن تقی‌زاده برای نخستین بار در مجمعی از استادان و محققان ایرانی دربارهٔ مانی سخن می‌گفت، از مخاطبانش عذر خواست که «موضوعی را که چندان موافق سلیقه و طبع عمومی نیست»[۲] برای سخنرانی‌اش اختیار کرده است. اما اخیراً مانی در ایران بازشناخته می‌شود و آثار بسیاری دربارهٔ مانی و آیین او به زبان فارسی انتشار یافته است و باز هم منتشر می‌شود. بخش‌هایی از متون مانوی به زبان‌های مختلف ایرانی نظیر سغدی، پارتی و فارسی میانه به فارسی برگردان و دسترس است. امید می‌رود که بخشی از ادبیات منثور و نیز منظوم مانوی به زبان‌های فارسی میانه و پارتی برگردان شادروان استاد مهرداد بهار و همکار ایشان، پس از انتظار طولانی، به زبان فارسی منتشر شود و این دفتر همچنان گشوده...

---

۱. از جدیدترین آثار در این زمینه کتاب *مانویت در بین‌النهرین و روم شرقی* (Lieu, 1994) و کتاب *مانویت در امپراتوری روم و چین قرون وسطی* (lieu, 1992) است.

۲. تقی‌زاده، ۱۳۳۵، ص ۱.